

کاربرد «نظریه انتخاب» در کلاس درس

کلیدواژه‌ها: نظریه انتخاب، دنیای مطلوب ذهن، تصاویر ذهنی از نیازها، انتخاب آگاهانه، مسئولیت‌پذیری یادگیری

اشاره

والای معلمی است. معلمان ما می‌توانند کنترل درونی را با کنترل‌های بیرونی جابه‌جا کنند. برای انجام این مهم، بیش از هر چیز به ایجاد و نگهداری روابط انسانی (میان خود و دانش‌آموزان) نیازمندند. برای برقراری چنین ارتباطی، باید از تحمیل انتخاب، تنبیه، پاداش، کنترل، اعمال قدرت، انتقاد، سرزنش، شکایت، اذیت، مقایسه، درجه‌بندی، رتبه‌بندی و خودوانهی بهره‌یزیم و از آن‌ها کناره‌گیری کنیم و رفتارهای مهرورزانه‌ای مثل گوش‌دادن، حمایت، مذاکره و گفت‌وگو، تشویق، دلگرمی، دوستی و مهربانی، اعتماد، پذیرش، گشاده‌رویی و احترام‌گذاردن را جایگزین کنیم (گلسر، ۱۳۹۰: ۵۸). به‌عنوان معلم و رهبر آموزشی به‌یاد داشته باشیم که شناخت هریک از ما از دنیای واقعی، از آنجا که حاصل ادراکاتمان از پدیده‌هاست، با یکدیگر تفاوت دارد. هریک از ما واقعیت را آن‌گونه که می‌دانیم و دوست داریم دریافت و درک می‌کنیم. اگرچه ادراکات مردمان

نظریه «انتخاب» در مقابل نظریه سنتی حاکم، یعنی روان‌تحلیل‌گری، توسط ویلیام گلسر از سال ۱۹۹۴ به بعد قد علم کرده است. در حالی که نظریه روان‌تحلیل‌گری ریشه ناتوانمندی‌ها، ضعف‌ها و اختلالات روان‌شناختی از جمله اختلالات یادگیری از نوع ضعف، بی‌میلی و بی‌رغبتی و نداشتن انگیزه و هدف را در تجربه‌های گذشته فرد جست‌وجو می‌کند، نظریه انتخاب شیوه کارکرد مغز آدمی را در صدور رفتار، مؤثر و مبنا می‌داند و با تبیین چگونگی این کارکرد، انتخاب راه و روش درست هدف‌گزینی، انگیزش و رغبت یادگیری و مدیریت و هدایت آن را به زمان حال یادگیرنده نسبت می‌دهد. براساس این تئوری، آموزش و یادگیری مسئولیت‌پذیری برای اخذ و گزینش انتخاب‌های درست، وسیله رشد و چگونگی کارکرد درست فرایندهای ذهنی به هنگام عمل، به‌ویژه عمل یادگیری، است. بنا بر این نظریه، نقش و وظیفه مهم مدارس و معلمان فراهم کردن زمینه‌های مناسب و مطلوب برای مسئولیت‌پذیر کردن دانش‌آموزان نسبت به همه امور مرتبط با یادگیری‌های خود-از هر نوع- است. نکته مورد تأکید، انتخاب درست ذهن نسبت به موضوع و مورد یادگیری و تصمیم و اراده آگاهانه برای اتخاذ عمل است.

معلمان در درجه اول باید خودشان از کم و کیف مفهوم «کنترل درونی» شناخت کافی داشته باشند و با راه و روش‌های مناسب به تمرین کنترل درونی خود بپردازند و در درجه بعد با جست‌وجوی راهکارهای مطلوب و مناسب، زمینه‌سازی برای مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان را با استفاده از شیوه خود-کنترلی برنامه‌ریزی کنند و طرح برنامه خود را در صحنه‌های عمل یعنی کلاس‌های درس به‌اجرا درآورند. کلید موفقیت‌های سودمند آتی تک‌تک افراد جامعه در دست مدیران و معلمان کارآموده، مبتکر و علاقه‌مند به شغل

دانش‌آموزان در
نظام تعلیم و تربیت
باید یاد بگیرند
که هر فرد نه تنها
مسئول رفتارهای
خود، بلکه مسئول
ساختن فرهنگ
جامعه نیز هست



داشتن طرح و برنامه به یادگیرنده احساس امنیت می دهد و اعتماد به نفسی را در او به وجود می آورد تا بتواند توانمندی ها و ضعف های خود را به خوبی شناسایی و هدایت فرایند ذهنی خویش را مدیریت کند

هر منطقه به هم نزدیک است، ولی کاملاً شبیه نیستند. براساس تئوری انتخاب، دلیل ادراکات متفاوت ما از واقعیت ها، به دنیای مطلوب ذهن هر یک از ما مربوط می شود که مشتمل بر تصاویر خاص و مفردی برای ارضای نیازهای انسانی ماست. نیاز به:

- بودن با افرادی که دوستشان داریم؛
- داشتن چیزهایی که دوست داریم و تجربه کردن فعالیت های دلخواهمان؛
- شناخت و عمل به ایده ها، ارزش ها، اخلاق و نظام باورهایی که بر بخش بزرگی از رفتار ما حاکم اند.

باز بودن دست برای انتخاب از آنچه در دنیای واقعی وجود دارد و با آن سروکار داریم براساس آنچه در تصویر دنیای مطلوبمان در ذهن ما وجود دارد، به ما احساس رضایت و خشنودی می دهد و همین احساس ما را به سوی انتخاب های بهتر که با موفقیت های بیشتری قرین خواهند بود، سوق خواهد داد.

راهبر انتخاب درست و طی درست این مسیر کسی نیست جز معلمی دلسوز و آگاه و مسئول. و راه همان راه مسئولیت پذیری برای انتخاب رفتار و عمل است که هر فرد بنا بر مقتضیات و شرایط فردی و اجتماعی مرحله ای از آن را طی می کند. برنامه ریزی برای درک و عمل به چنین کاری، وظیفه هر معلم متعهد و دلسوز است.

نظام برنامه ریزی درسی براساس تئوری انتخاب، باید چشم انداز روشنی از مسیر و نقطه های هدف روشن براساس ایدئولوژی، ارزش ها و معیارهای مورد نظر به دست دهد و علائم لازم را برای شناسایی درست راه در مسیرهای گوناگون

قرار دهد تا معلمان بتوانند دانش آموزان را برای انتخاب راه های مناسب توانمندی ها و استعدادها و ظرفیت های خویش به خوبی هدایت کنند. (در اسناد تحول نظام تعلیم و تربیت اسلامی از جمله سند برنامه درسی ملی، ظرفیت ها با عنوان فطرت انسانی معرفی شده اند).

برنامه های درسی باید چنان انعطاف پذیر باشند که دانش آموزان بتوانند با انتخاب های آزاد خود، مطابق با نیازها، انگیزه ها و رغبت هایشان، مسئولیت یادگیری های خود را برعهده بگیرند و نقش مؤثر و مهم خود را در رویدادهای تحصیلی و عواقب آن را در زندگی اجتماعی به خوبی دریابند. چنین اتفاق خوشایندی هنگامی رخ می دهد که دانش آموز خود را یادگیرنده مادام العمر به حساب آورد. از قوای عقل، علم، عمل، ایمان و اخلاق به بهترین وجه استفاده کند و در همه حال، در هر فعالیتی، ولو یادگیری مطلبی کوچک، رابطه چپستی، چرایی و چگونگی عمل را، با واقعیت وجودی خویش، با خالق یکتا که آفریننده همه توانمندی ها و همه چیزهایی است که در اختیار اوست، در نظر بگیرد و به اندازه طلب کند و به اندازه تلاش کند و به اندازه انتظار نتیجه داشته باشد. او در عین حال باید در این مسیر به حفظ طبیعت و منابع طبیعی آن و حفظ میراث علمی - فرهنگی در دسترسش توجه کافی کند و با دیگر مردمان دوست، صمیمی و مهربان باشد، به آن ها مهر بورزد و از هر نوع کمک، که از دستش برمی آید، برای پیشرفت و رشد و رضایت و خشنودی آن ها دریغ نکند. دانش آموزان در نظام تعلیم و تربیت باید یاد بگیرند که هر فرد نه تنها مسئول رفتارهای خود، بلکه مسئول ساختن فرهنگ جامعه نیز هست. چنانچه این انتخاب به صورت آگاهانه و از روی میل صورت گیرد، می توان امیدوار بود که لاقل پس از گذشت یک نسل، برپایی جامعه ای صالح، سالم و پیشرو را شاهد باشیم.

دانش آموز باید در نظام تعلیم و تربیت چنان پرورش یابد که بدون ترس از طردشدن، تحقیر، انتقاد و سرزنش، بتواند با معلم خود و اولیای مدرسه ارتباط برقرار کند. او باید بتواند سؤالات خود را بدون واگم از برچسب خوری مطرح و ایده هایش را بیان کند. باید یاد بگیرد که برای یادگیری خود برنامه ریزی کند و طرح یادگیری بنویسد. داشتن طرح و برنامه به یادگیرنده احساس امنیت می دهد و اعتماد به نفسی را در او به وجود می آورد که بتواند توانمندی ها و ضعف های خود را به خوبی شناسایی و هدایت فرایند ذهنی خویش را مدیریت کند.



برای آنکه
دانش آموزانمان
را به تلاش و
کوشش آگاهانه
برای یادگیری،
از هر نوع، در
هر موضوع و در
هر رشته ترغیب
کنیم، بهترین
راه این است
که انتخاب راه
تلاش را به خود
آن‌ها واگذاریم، از
کنترل‌های بیرونی
خوبش بکاهیم و
راه و روش کنترل
درونی توسط
خودشان را به
آن‌ها یاد بدهیم

به اندازه، یعنی استفاده از حداکثر توان جسمی، روانی و وقت و فرصت در اختیار در یادگیری، به طور حتم کیفیت را به همراه خواهد داشت و یادگیری با کیفیت است که هنگام عمل و درگیر شدن مستقیم با کار به کمک فرد می‌آید و او را در انجام عمل درست یاری می‌دهد.

برای آنکه دانش آموزانمان را به تلاش و کوشش آگاهانه برای یادگیری، از هر نوع، در هر موضوع و در هر رشته ترغیب کنیم، بهترین راه این است که انتخاب راه تلاش را به خود آن‌ها واگذاریم، از کنترل‌های بیرونی خوبش بکاهیم و راه و روش کنترل درونی توسط خودشان را به آن‌ها یاد بدهیم. در همین راستا، نباید ضعف‌ها، کاستی‌ها و کم‌کاری آن‌ها را شماتت کنیم و به اصطلاح با دادن نمره ضعیف و زدن بر چسب تنبلی و بی‌عرضگی، روان آن‌ها را ناشاد کنیم.

این نوع برخوردها به قول گلسر دانش آموز مورد تأدیب و تنبیه را به طغیان وامی‌دارد و تلاش و کوشش او برای یادگیری را کمتر می‌کند. گلسر معتقد است: «اگر بخواهیم از سَرّ آموزش تحمیلی خلاص شویم، باید تعریف آموزش و پرورش به‌عنوان کسب دانش را کنار بگذاریم و آن را به‌کارگیری دانش تعریف کنیم» (ص ۴۲۷). او می‌گوید، درست است که به‌کارگیری دانش به کسب دانش نیاز دارد، اما بسیاری از دانش‌های کسب‌شده در عمل به‌کار نمی‌آیند و دانستن بسیاری از چیزها و موضوعات تحصیلی در زندگی اجتماعی کاربردی ندارند. در حالی که «آنچه ارزشمند است، استفاده از آموخته‌هاست و این همان چیزی است که مدارس به آن توجهی ندارند. بخش قابل توجهی از کاری که دانش‌آموزان باید در مدارس انجام دهند و چنانچه از انجام آن سرباز بزنند تنبیه می‌شوند، یعنی نمره کم می‌گیرند یا رد می‌شوند، حفظ کردن اطلاعاتی است که جز در مدرسه، استفاده دیگری ندارند و این حفظ کردن فقط تا وقت امتحان کفایت می‌کند» (ص ۴۲۸). چنین تعلیم و تربیتی، به‌طور حتم، به هدف‌های ارزشی تعیین‌شده‌اش دست نخواهد یافت، چون مطالب حفظ شده به‌زودی از یاد می‌روند و در عمل یار و یاور فرد نخواهند بود. اگر یادگیری با شور و شوق، با رغبت و انگیزه، و با کنترل‌های درونی فرد یادگیرنده، به‌صورت هدفمند صورت گیرد، به‌عبارت دیگر، چنانچه به جای فراگیری دانش، به‌کارگیری دانش موردنظر و تأکید دانش‌آموز و معلم و مدرسه باشد، آموخته‌ها معنادار، پایا و پویا می‌شوند و به‌حال همه یعنی خود فرد، معلم، مدرسه، اولیا و در نهایت جامعه مفید و اثربخش خواهند بود و موجب و مایه توسعه و پیشرفت خواهند شد.

* منبع

ویلیام گلسر. درامدی بر روان‌شناسی امید، تئوری انتخاب. ترجمه دکتر علی صاحبی. ۱۳۹۰. انتشارات سایه سخن. تهران.

کسب شایستگی‌ها، مرکز ثقل تعلیم و تربیت

هدف اساسی تمام تلاش‌ها و کوشش‌های مدیران، معلمان، دانش‌آموزان و حتی اولیای آن‌ها در حوزه تعلیم و تربیت، کسب شایستگی‌ها و قابلیت‌های لازم توسط دانش‌آموزان در سطوح و دوره‌های تحصیلی گوناگون است. گلسر در مقابل سؤالی که می‌پرسد، «اگر دانش‌آموزان هرگز در حد احراز شایستگی و توانا شدن درس نخوانند چه می‌شود؟» (ص ۴۹۹)، پاسخ می‌دهد که در چنین صورتی، آن‌ها هرگز نمره قبولی نمی‌گیرند. این حرف بدین معناست که حتی اگر مراتب تحصیل، در حد قبولی طی شود، فرد تحصیل کرده‌ای که فقط نمره قبولی گرفته و مدارج تحصیلی را به اصطلاح ناپلئونی طی کرده است، سرانجام در محیط زندگی اجتماعی، به دلیل نداشتن قابلیت‌ها و شایستگی‌های لازم اجتماعی و ارزشی نمره قبولی نخواهد گرفت، زیرا قادر به برقراری ارتباط درست و استفاده بهینه از قوه تعقل، ایمان و باور و آموخته‌های علمی و دانشی خود نیست و با وجود تلاش و کوشش بسیار نمی‌تواند موفقیت‌های لازم را در زندگی واقعی به‌دست آورد.

راهکارهای کسب شایستگی‌ها

شاه کلید کسب شایستگی‌ها و قابلیت‌های موردنظر در تعلیم و تربیت، مطابق با ایده‌آل‌ها، غایت و هدف‌ها و انتظارات آموزش، تلاش و کوشش فردی دانش‌آموزان است؛ تلاش و کوشش در حداکثر ممکن برای هر دانش‌آموز و بنا بر ظرفیت‌های فطری و اکتسابی او. بررسی گلسر از چگونگی کار و تلاش دانش‌آموزان در بهترین مدارس آمریکایی نشان داده است که حداقل ۴۵ درصد از دانش‌آموزان به‌ظاهر باهوش و با استعداد از تمام توان خود برای یادگیری‌های کلاسی استفاده نمی‌کنند و همت نشان نمی‌دهند. بدون بررسی پژوهشی، به نظر می‌رسد این نظر درباره دانش‌آموزان مدارس کشور ما نیز صادق است. عملکرد ضعیف بسیاری از دانش‌آموزان در مدرسه، به‌واسطه کم‌هوشی یا کم‌استعدادی آن‌ها نیست، بلکه به دلیل کم‌کاری و تلاش ناکافی آن‌ها در زمان در اختیار آن‌هاست. علت اصلی و اساسی این کم‌کاری، کمبود انگیزه یادگیری و نداشتن ذوق و شوق برای یادگیری مطالبی است که مورد علاقه و دلخواه یادگیرنده نیست.

تئوری انتخاب به ما معلمان می‌گوید، اگر انتخاب حداقل بخشی از محتوای آموزش و انتخاب روش یادگیری و بهره‌گیری از رسانه‌های گوناگون آموزشی را به خود دانش‌آموز واگذار کنیم، می‌توانیم انگیزه یادگیری او را افزایش دهیم و رغبت کسب شایستگی‌ها را در او افزون کنیم. در این صورت، به احتمال قوی، اگر موانع جدی دیگر وجود نداشته باشند، تلاش و کوشش برای یادگیری هم فزونی خواهد گرفت. تلاش و کوشش